

یادداشت

سیاستِ واسازی، واسازی سیاست

کامل حسینی

● ژاک دریدا، اندیشمند ساختارشکن فرانسوی، ایده‌هایی را در عالم اندیشه و سیاست و جامعه‌شناختی بسط داده است که در شب ظلمت بحران گسترش امواج افراط‌گرایی و محافظه‌کاری و حتی چپ‌گرایی می‌توانند به منزله راهکارهایی متعادل و درخور تأمل و چون چراغی بر فرار راه افق چشم بصیرت ما را روشن کنند. البته ریشه و جرقه اولیه اندیشه‌های ساختارشکنانه در طول تاریخ بارها از طرف متفکران دیگری مطرح شده است، اما در اندیشه ژاک دریدا حالت منسجم‌تر و جدی‌تری به خود گرفته و در برخی موارد رهایی‌بخش‌تر از سایر نظریه‌های سابق از افتادن به دام مطلق‌گرایی دو قطب همیشگی راست و چپ، صدق و کذب، کلی‌نگری یا جزئی‌نگری، فرد یا جامعه عمل می‌کند. در سیاست‌کشور ما امروز بیشتر تجربه امر سیاسی در دو قالب چپ و راست یا همان محافظه‌کاران و اصول‌گرایان و در مقابل چپ‌گرایان یا همان اصلاح‌طلبان است. البته خواسته یا ناخواسته هرکدام از طیف‌های سیاسی در تجربه امر سیاسی خود، راهکاری نسبتاً ساختارشکنانه دارند و در تلاشند با عملکرد خود اندکی از قطب موردنظر خود فاصله بگیرند و به جناح مقابل نزدیک‌تر شوند تا بتوانند تعادلی نسبی در فضای سیاسی و اجتماعی کشور برقرار کنند و چه‌بسا این‌گونه تلاش‌ها نشان از ردیابی سیاست واسازی دارند. اما شوربخانه در حالت استثنا بر قاعده باقی مانده‌اند و به ندرت پیش می‌آید که حالت کلی‌تری به خود بگیرند. به عملکرد پس از پیروزی انتخاباتی یکی از جناح‌ها دقت کنیم که در سیاست‌کشور ما غالباً پیروی می‌شود و طرز دگرگونی نسبتاً سرتاسری در سلسله‌مراتب قدرت وزارت‌ها و سازمان‌های متعدد را مشاهده کنیم. در سیاست واقعی تغییر منصب افراد به طور کلی در پست‌ها محدود نمی‌شود و معیار دگرگونی افراد نه تعلق مطلق به یک جناح خاص و پیروز انتخابات، بلکه میزان عملکرد پیشین او در جهت مصالح عامه باید الگوی تعیین‌کننده در تعیین مناصب سیاسی و اقتصادی باشد؛ بدیهی است که در چنین حالتی شاهد احتمال هم‌گرایی بین جناح‌ها خواهیم بود و زمینه‌های مساعدی برای پرورش سیاست‌ثمربخش و شفاف آماده می‌شود. مثال دیگر متهم‌کردن یک نویسنده یا اندیشمند هنگام ابراز ایده سیاسی حول مسائل کلان و جزئی کشور و اتهام تعلق و دفاع از یک جناح یا دولت خاص در فضای سیاسی و فکری کشور است. در این بزنگاه کدام دسته تئوری‌های سیاسی و فکری می‌تواند تا حدودی رهایی‌بخش باشد؟ به نظر می‌رسد یکی از این تئوری‌ها «واسازی» باشد؛ یک نوع تئوری کلی که ژاک دریدا آن را به عالم سیاست هم تسری داده است و برخی آموزه‌های آن می‌تواند در فرایند تجربه امر سیاسی رهایی‌بخش باشد، زیرا لگدشمنی از برخی خصلت‌های افراط‌گرایانه نظریه، واسازی می‌تواند برخی مقاطع تاریخی مهم ما را از مطلق‌گرایی متافیزیکی دوگانگی راست و چپ برهاند و مسیر ذهنی ما بیشتر به سمت‌وسوی تقویت بنیان‌های اصول کلی عدالت و کرامت انسانی، خدمت به منافع کشور و ملت در جنبش باشد. هدف مدخله سیاست واسازی درحقیقت جلوگیری از افتادن به دام آسیب‌های مطلق‌گرایی و رقیب‌پنداشتن همیشگی رقبیان است؛ درحالی‌که در یک سیاست موفق مبتنی‌بر واسازی، گاه باید با خواسته‌های مشروع و منطقی رقیب به‌عنوان مکمل سیاست و یاور اصلاحات خود در تعامل سازنده بود و همچنین در تلاش برای نزدیک‌شدن به مرزهای فکری مشترک رقیب گام برداشت و البته پیش‌زمینه رسیدن به چنین رویکردی در عالم سیاست و اجتماع، حضور برخی گفت‌مان‌های مشترک در تجربه امر سیاسی است.

ژاک دریدا می‌گوید: هرگاه این تفاوت درونی و دیگر را به حساب آورید، به دیگری توجه خواهید کرد و می‌فهمید که مبارزه برای هویت خودتان به معنای طرد هویت دیگری نیست و به جانب هویت دیگری گشوده است. دریدا از این ایده هم فراتر می‌رود و هویت خود شخص را بساز هم پاره‌پاره و متنوع می‌داند، به‌گونه‌ای که خود فرد دارای چندین باور و علاقق ناسازگار باشد. بنابراین نقطه مرکزی جغرافیای دایره‌ای که در آن‌ها اصول کلی عدالت و آزادی و کرامت انسانی دیده می‌شود، می‌تواند جاذب هر دو طیف از جناح اصولگرا و اصلاح‌طلبانی باشد که همیشه نمی‌خواهند در بافت جغرافیای هویت خود بمانند و دیگری را به منزله آینه هنر خوداصلاحی می‌بینند.

اگر مانده موریس دوروزر، یکی از چهره‌های رژیم و احزاب سیاسی را در هم‌گونگی می‌بینیم؛

آنگاه باید در انطباق با همین منطق هم‌گونگی اصول کلی عدالت، احترام به کرامت انسانی، آزادی جواز گذر از جنبش فکری و سیاسی خود به سوی مرزهای فکری و سیاسی خط مقابل را در هرکدام از طرف‌های فکری صادر کند. درهرحال برخورداری از اصول کلی و محور فکری و سیاسی مورد توافق گاهی باید بخشی از هویت خود را در خود خود و دیگری پیدا کرد تا به خود رسید و این است پیغام سیاسی سیاست واسازی و واسازی سیاست در دنیای معاصر ما که همیشگی است.

politics@sharghdaily.ir

ایستاً؛ رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام روز گذشته در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام، شبهه‌افکنی در مورد تصمیمات نهادهای برآمده از قانون اساسی را نادرست خواند و گفت: «قانون اساسی ميثاق ملی همه کشور‌هاست و در جمهوری اسلامی، تبلور انقلاب اسلامی است و لذا نهادهای برآمده از قانون اساسی همه باید محترم باشند». آیت‌الله آملی‌لاریجانی با انتقاد از طرح برخی سخنان مغلطه‌آمیز در روزهای اخیر، عنوان کرد: «رئیس‌جمهور محترم، اخیراً درخواست‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام مطالبی را به تعریض بیان کردند که لحن ایشان قابل‌قبول نیست و این تعبیر که «۲۰۱۰ نفر نرفته‌اند و برای مردم تصمیم می‌گیرند» هم سخنی هضم‌ناپذیر است». او افزود: «متأسفانه نظیر این سخن در کلام برخی سیاست‌پو هم مورد استفاده قرار می‌گیرد. چه کسی گفته که نهادهای قانونی برآمده از رای مردم نیستند؟ فقهای شورای محترم نگهبان منصوب رهبر معظم انقلاب هستند، اما رهبری هم با تعیین مجلس خبرگان که منتخب مردم هستند برگزیده شده و در تمام دنیا هم

دکتر محمد مصدق در چنین روزی در مجلس شورای ملی به‌شدت به شوروی تاخت و خواستار ترک هرچه سریع‌تر نیروهای روس از خاک ایران شد. او در ۱۲ اسفند ۱۳۲۴ در نطق خود سران مسکو را افرادی نقض‌کننده تعهدات و موازین و ميثاق‌های بین‌المللی خواند. او گفت که روس‌ها با این کار خود، حاکمیت ملت‌ها و صلح جهانی را به مخاطره می‌اندازند و کره زمین را به صورت جنگلی که قوی، ضعیف را پاره می‌کند درمی‌آورند و از این راه، تمدن بشر را تضعیف و رهبران مسکو بر میزان توقعات آنان می‌افزاید؛ جهان حساب‌و‌کتاب دارد، باید با سماجت قضیه را دنبال کرد. دکتر مصدق گفته بود که رهبران مسکو باید بدانند که ایران با تاریخ درخشان و مردم وطن‌دوست خود اروپای شرقی نیست و با تجربه از ۱۴۰ سال گذشته نمی‌خواهد که دست‌نشانده شود. این سخنان چنان در رسانه‌های دنیا بازتاب گسترده‌ای داشت که کمتر از سه هفته بعد ترومن، رئیس‌جمهوری آمریکا، به شوروی اخطار داد اگر نیروهایش را از ایران خارج نکند، آمریکا هم نیرو به ایران خواهد فرستاد.

هجوم‌قوای شوروی و انگلیس

با آغاز جنگ جهانی دوم، ایران بی‌طرفی خود را اعلام کرد. اما اظهار نی‌طرفی برای کشورهای مقابل آلمان کافی نبود و نتوانستند از موقعیت استثنایی ایران بگذرند. در سوم شهریور ۱۳۲۰ قوای روس و انگلستان به خاک ایران حمله کردند و در شهر قزوین ارتش‌های شوروی و انگلیس به یکدیگر پیوستند. متفقین عهدنامه‌ای را به ایران پیشنهاد دادند تا به وسیله آن با حضور خود در ایران علاوه‌بر تأمین امنیت روسیه و انگلیس از تمامیت ارضی ایران نیز حفاظت کنند. این عهدنامه در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۲۰ پس از تصویب در مجلس به امضای سران سه کشور شوروی، انگلیس و ایران رسید. در فصل پنجم این عهدنامه به‌صراحت از تخلیه ایران توسط دولت‌های شوروی و انگلیس سخن به میان آمده بود: «پس از آنکه کلیه مخاصمه مابین دول متحده با دولت آلمان و شرکای آن به موجب یک پیمان صلح منتهی شود، دولت متوقف شد، دول متحده در مدتی که زیاده از شش ماه نباشد قوای خود را از خاک ایران بیرون خواهند برد و اگر پیمان صلح مابین آنها بسته نشود ولو اینکه قبل از ۶ ماه بعد از متارکه باشد بلافاصله قوای خود را بیرون خواهند برد، مقصود از شرکای دولت آلمان هر دولت دیگری است که اکنون یا در آینده بنای مخاصمت گذاشته یا بگذارد».

بدعهدی روس‌ها

با آنکه در این عهدنامه زمان و شرایط خروج نیروهای متفقین مشخص شده بود، اما روس‌ها بدون هیچ‌گونه توجیه منطقی و تنها برای کسب امتیازهایی مانند نفت شمال ایران یا خودمختاری آذربایجان چندسال پس از پایان جنگ جهانی در ایران ماندند. پس از جنگ در کنفرانس پتسدام که ۲۶ تیرالی ۱۱ مرداد ۱۳۲۴، بین سران سه کشور بزرگ مسئله تخلیه ایران از نیروهای بیگانه مطرح شد، اما شوروی با توجیه اینکه هنوز جنگ با ژاپن تمام نشده است،

سیاست

آیت‌الله آملی لاریجانی: از آقای رئیس‌جمهور تعجب می‌کنم

همین‌طور است که برخی نهادهای و افرادی که مسئول هستند با واسطه توسط مردم تعیین می‌شوند». رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: «چرا مسئول عالی مقام نظام جمهوری اسلامی که سوگند خورده پاسدار قانون اساسی باشد، باید این‌طور صحبت کند؟ اولاً اعضای مجمع، ۲۰۱۰ نفر نیستند و این یک سخن خلاف است. دوم آنکه اگر یک نفر در قانون اساسی اختیارات و مسئولیت‌هایی دارد مانند خود رئیس‌جمهور، آیا در هر موردی به آرای عمومی مراجعه می‌کند؟ اعضای دولت و وزرا که با رای مستقیم مردم انتخاب نشده‌اند، آیا در هر مورد که می‌خواهند تصمیم بگیرند به آرای عمومی مراجعه می‌کنند؟ این در حالی است که در بسیاری از موارد تصمیماتی هم که می‌گیرند به اتفاق آرا هم نیست، پس باید گفت ۲۰۱۰ نفر در دولت برای یک ملت تصمیم می‌گیرند؟ این سخن که «۲۰۱۰ نفر نمی‌توانند برای عموم مردم تصمیم بگیرند» واقعاً سخن مغالطه‌آمیزی است و تعجب می‌کنم از آقای رئیس‌جمهور که نسبت به مسائل حقوقی هم مطلع است، چرا این‌گونه سخن می‌گوید؟.



بررسی نطق تاریخی محمد مصدق در ۱۲ اسفند ۱۳۲۴

مصدق علیه روس‌ها

خروج شوروی از خاک ایران

در ادامه مذاکرات دو کشور سادچیکف، سفیرکبیر شوروی در روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۴ وارد تهران شد و درباره تشکیل شرکت نفت مختلط ایران و شوروی، موافقت‌نامه‌ای در هفت ماده بین نخست‌وزیر ایران و سفیرکبیر شوروی در ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ امضا شد. براساس این موافقت‌نامه مقرر شد که شرکت مختلطی به منظور تجسس ارضی نفت‌خیز در شمال ایران و بهره‌برداری از آنها بین ایران و شوروی تشکیل شود. مدت عملیات شرکت ۵۰ سال تعیین و مقرر شده بود که در مدت ۲۵ سال اول عملیات شرکت، ۴۹ درصد سهام متعلق به ایران و ۵۱ درصد سهام متعلق به شوروی و در مدت ۲۵ سال دوم، ۵۰ درصد سهام متعلق به ایران و ۵۰ درصد متعلق به شوروی باشد. در پایان موافقت‌نامه نیز قید شده بود که قرارداد شرکت نفت مختلط ایران و شوروی که بعداً مطابق این توافق‌نامه عقد می‌شود، به مجرد اینکه نمایندگان مجلس شورای ملی ایران انتخاب شدند و این‌س مجلس عملیات قانون‌گذاری خود را آغاز کرد، درهرحال نه دیرتر از مدت هفت ماه از تاریخ ۲۴ مارس سال جاری، برای تصویب پیشنهاد خواهد شد. تنفیذ و اجرای موافقت‌نامه مربوط به تشکیل شرکت مختلط نفتی ایران و شوروی به تصویب مجلس شورای ملی موکول شده و چون دولت ایران تأکید کرده بود مقرر کرد که برگزاری انتخابات مجلس، قبل از تخلیه کامل ایران از نیروهای بیگانه ممکن نیست، هم‌زمان با امضای موافقت‌نامه مربوط به بهره‌برداری مشترک از نفت شمال، اعلامیه مشترکی نیز به شرح ذیل از طرف دو دولت انتشار یافت: «۱-قسمت‌های ارتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶، یعنی ۴ فروردین ۱۳۲۵، در مدت یک‌ماه‌ونیم خاک ایران را تخلیه

آیت‌الله آملی‌لاریجانی درخواست رسیدگی به لوائح مربوط به FATF با تأکید بر اجرای نص قانون اساسی، عنوان کرد: «مقام معظم رهبری در نامه‌شان به مجمع تأکید کرده‌اند که این مسئله با امان نظر بررسی شود، لذا مجمع تشخیص وقت مستوفایی اختصاص داده و کمیسیون‌ها و اعضا جلسات متعدد و بحث‌های کارشناسی مفصلی کرده‌اند که در این مباحث از نمایندگان دولت نیز در جلسات حضور دارند و نظرشان را اعلام می‌کنند و می‌شوند. مجمع تشخیص به دنبال مصلحت عمومی مردم است و تا نظری را با امان به دست نیاورد، طبیعتاً اقدامی نمی‌کند». او تأکید کرد: «درهرحال مجمع تشخیص مصلحت وظیفه خودش را انجام می‌دهد و ما امیدواریم این‌گونه نباشد که مسئولان عالی‌رتبه کشور، هروقت باب میلشان مطلبی گفته می‌شود، بپذیرند و هروقت خلاف میل ایشان باشد، بگویند ۱۰، ۲۰ نفر نمی‌توانند تصمیم بگیرند، چراکه اگر این منطق باب شود، فردا، مردم می‌توانند در مورد تصمیمات دولت هم این را بگویند و ما امیدواریم مطالب بیان‌شده در این خصوص تصحیح و جبران شود».

می‌کنند. ۲-قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضای هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد. ۳- راجع به آذربایجان، چون امر داخلی ایران است، ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجود و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد». زیرکی قوام در آنجا بود که قرارداد مربوط به نفت را به تصمیم مجلس ارجاع داده بود که در نهایت مجلس با آن موافقت نکرد؛ اما پیش‌تر نیروهای شوروی خاک ایران را ترک کردند.

اولتیماتوم ترومن

ترومن سال‌ها پس از پایان مسئله آذربایجان در مصاحبه‌ای با نیویورک‌تایم، ادعا کرد که درباره مسئله آذربایجان در استالین اولتیماتوم داده بود. در سال ۱۹۸۰ نیز مجله تایمز با انتشار اطلاعات ساتاور هنری جکلسون ادعا کرد که ترومن آندره گرومیگو سفیر شوروی را به کاخ سفید احضار کرد و گفت «اگر ارتش سرخ، بلافاصله ایران را ترک نکند، آمریکا ضد شوروی از بمب اتمی استفاده خواهد کرد». مسئله اولتیماتوم ترومن نشان‌دهنده عزم جدی انگلیس و آمریکا بر کاهش نفوذ شوروی در ایران است؛ هرچند برخی این موضوع را افسانه‌ای بیش نمی‌دانند و باور دارند که مسئله اولتیماتوم، چه اتمی چه غیر اتمی، در میان نیست. هرچه هست، دعوت شوروی به پایبندی‌اش درباره تعهدات بین‌المللی است. به عقیده اتابکی در آن روزها کاخ سفید بودجه دفاعی خود را برای تصویب کنگره تسلیح کرده بود و ترومن و یارانش سخت درگیر واداشتن کنگره به تصویب بودجه تقدیمی بودند؛ بنابراین در پی یافتن فرصتی برای برپاکردن جنگیالی تبلیغاتی روزشماری می‌کردند. در پایان کنفرانس مطبوعاتی، ترومن به نکته درخورتوجهی اشاره کرد: «در آن زمان (۱۹۴۶) ما نیروهای زمینی و دریایی مجهز و متحرکی داشتیم و این همان چیزی است که اینک برای داشتن آن تلاش می‌کنیم». از نظر اتابکی، ترومن قصد داشت به کنگره تقهیم کند که در سال ۱۹۴۶ آمریکا از چنان توان رزمی برخوردار بود که توانست اولتیماتومی به شوروی تسلیم کند. پس لازم است که بودجه دفاعی او را تصویب کنند. ترومن در واقع، در این جنگ‌الافرنی تبلیغاتی که در عرف سیاست‌مداران آمریکا چندان نادر نیست، مطلبی ادا کرد که دیگر نه خود به پس‌گرفتن آن توانا بود و نه دیگر امتناع سیاسی آمریکا و به نتیجه همگان این مطلب را باور می‌کردند؛ اما به‌هرروی چه این موضوع واقعیت داشته یا نداشته باشد، نمی‌توان از فشارهای آمریکا و انگلیس در کوتاه‌شدن دست شوروی از ایران و در دید عام برای جلوگیری از توسعه نفوذ چپ بر کشورهای مختلف غافل شد. در ایران نیز این موضوع صادق بود؛ هرچند نمی‌توان تلاش‌های رجال سیاسی مانند قوام و مصدق را در بیرون‌راندن شوروی از خاک ایران نادیده گرفت.

جزئی و حاشیه‌ای است که نباید آن را بزرگ کرد و به آن اهمیت داد. رئیس شورای شهر تهران همچنین درخواست ایده مجمع ملی مغایرت با سیاست‌های کلان بررسی می‌کند که انتخابات گذشته، متولی موضوع انتخاب لیست اصلاح‌طلبان در شورای کلان‌شهرها بوده است. انتقادی به سازوکار تشکیل، انتخاب، سهمیه‌بندی‌ها و عملکرد این شورا وجود داشته است که برخی خواستار فرایندی مردم‌سالارانه و برخاسته از بدنه اجتماعی اصلاح‌طلبان در تشکیل این شورا شده‌اند که می‌توان نام آن را مجمع ملی اصلاح‌طلبان یا پارلمان اصلاحات گذاشت. به‌هرحال باید برای انتخابات پیش‌رو به این انتقاد توجه و نواقصی را که وجود دارد برطرف کرد تا سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان آسیب نبیند.

هاشمی همچنین درخواستی بنیانیه انتقادی حزب کارگزاران درخواست مملکرد اقتصادی دولت هم گفت: انتقاد حزب کارگزاران به رویکرد اقتصادی دولت، انتقادی در سطح کارشناسی بود و نباید به آن از منظر سیاسی نگاه کرد. طبیعتاً بخشی از مسائل مطرح‌شده در آن بنیانه از دید مسئولان اقتصادی دولت پنهان نبوده، اما موانعی برای تحقق آن وجود داشته است. روابط ما با آقای جهانگیری نزدیک و مثبت است، اما طبیعتاً او نیز برای اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های مدنظر خود با محدودیت‌ها و موانعی مواجه است. درمجموع این سطح منازعه را بر سر مسائل و جزئیات کارشناسی به مصلحت دولت و اصلاح‌طلبان می‌دانم و معتمد مسائل را باید با گفت‌وگو و بحث‌های فنی و علمی حل کرد، نه با منازعه رسانه‌ای.

ادامه از صفحه اول

چرا بعد از ۴۰ سال

از این شعارها استفاده می‌شود

او به مزدورخواندن و صفت‌بخشیدن به سیاست‌مداران پرداخت و گفت: «اینکه یک سیاست‌مدار را مزدور بنامیم و بدون شناخت دقیق و همه‌جانبه صحبت کنیم، صحیح نیست و تاریخ‌نگاری با این صفت‌دادن و مزدورنامیدن کاملاً غیرعلمی است». اینکه بگوییم رضاشاه مزدور انگلیس بوده و ابعاد دیگر آن را در نظر نگیریم اشتباه است». وقتی به کتاب‌هایی که در ۴۰ سال نوشته شده است نگاه کنیم؛ این‌گونه است که اسم رضاشاه با صفت‌های مختلف مانند مزدور آورده شده است. ما در تاریخ‌نگاری ایران به‌ویژه در قلم کسانی که مورخ نبودند و از دید دیگر علم‌ها مانند علوم سیاسی به آن نگریستند، با این مشکل مواجه هستیم که بیشتر برای نقل‌قول و شاهدآوردن به تاریخ مراجعه و به ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی و بسترها توجه نکرده‌اند. ما باید برای بررسی کودتای ۱۲۹۹ به ابعاد بین‌المللی و منطقه‌ای آن توجه کنیم. او در ادامه به ایران در سال‌های مجاور کودتا پرداخت و گفت: «در ایران قرن نوزدهم چند اتفاق مهم افتاد که مورد اول قرارداد داری و نتایج آن و عملکرد رضاشاه بود و مورد بعدی مسئله هند به‌خاطر اهمیتی که برای انگلستان داشت و در نهایت تغییر نظام در روسیه بود. در نتیجه برای بررسی کودتای ۱۲۹۹ باید همه‌جانبه و دقیق به موضوع بنگریم».

ادامه از صفحه ۲

مصلحت یک تصمیم

امام خمینی نیز در پاسخ به این نامه دستور می‌دهند «مجمعی مرکب از فقهای محترم شورای نگهبان و حضرات حجج اسلام: خامنه‌ای، هاشمی، اردبیلی، توسلی، موسوی‌خوینی‌ها و جناب آقای میرحسین موسوی و وزیر مربوط، برای تشخیص مصلحت نظام اسلامی تشکیل گردد؛ و در صورت لزوم از کارشناسان دیگری هم دعوت به عمل آید و پس از مشورت‌های لازم، رای اکثریت اعضای حاضر این‌س مجمع مورد عمل قرار گیرد». امام خمینی در بخشی دیگر از نامه خود مصلحت نظام را مورد تأکید قرار می‌دهد: «حضرات آقایان توجه داشته باشند که مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد. امروز جهان اسلام نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام‌نمای حل معضلات خویش می‌دانند. مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را از زمان‌های دور و نزدیک زیر سؤال برد، و اسلام آمریکایی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه میلیارد دلار، توسط ایادی داخل و خارج آنان پیروز گرداند. از خدای متعال می‌خواهم تا در این مرحله حساس آقایان را کمک فرماید».

تغییر کارکرد

وقتی در سال ۱۳۴۸ قانون اساسی مورد بازنگری قرار گرفت، مجمع تشخیص نیز وارد قانون اساسی شد. پس از بازنگری قانون اساسی در این قانون با وظایف حفظ‌شده و بندها و اصول ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲ و ۱۷۷ شکل گرفت و وظایف یازده گانه‌ای برای آن تعریف شد. اکنون با گذشت چند دهه به نظر می‌رسد کارکرد مجمع تشخیص مصلحت به شورای نگهبان نزدیک‌تر است تا مجلس، دولت و به‌طورکلی نهادهای اجرائی کشور. در مهرماه سال ۹۶ نیز دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام از تشکیل هیئت عالی نظارت بر سیاست‌های کلی نظام خبر داد. به گفته محسن رضایی، این هیئت عالی ۲۵ عضو دارد و وظایفی که در صحن مجمع تشخیص مصلحت نظام وجود دارد به این هیئت منتقل خواهد شد. ایرادات همین هیئت نیز موجب شده که لایحه پارمو وارد مجمع تشخیص شود، چراکه مجلس این ایرادات را مدنظر قرار نداد. علی‌مطهری در دی‌ماه سال جاری در این زمینه گفته بود: «شاهد هستیم که مجمع تشخیص مصلحت مانند شورای نگهبان دوم قوای نظام مجلس را بر اساس مغایرت با سیاست‌های کلان بررسی می‌کند که خلاف قانون اساسی است». نایب‌رئیس مجلس تأکید کرده بود: «این وظیفه نمایندگان است که اعلام کنند این قوانین مغایر با سیاست‌های کلی است یا نه و تنها مجمع تشخیص مصلحت نظام باید نظر خود را در این زمینه بدهد. اختلاف مجلس با مجمع تشخیص مصلحت نظام زمانی ایجاد می‌شود که مجمع در جایگاه شورای نگهبان دوم ایستاده است، به‌گونه‌ای که شورای نگهبان اول مغایرت قوانین با شرع و قانون را بررسی و مجمع تشخیص مصلحت نظام این قوانین را بر اساس سیاست‌های کلی بررسی می‌کند». شاید همین تغییر کارکرد مجمع باعث شد که حسن روحانی در سخنرانی اخیر خود با اشاره به لزوم تصویب لوائح مرتبط با FATF بگوید: «دولت و مجلس و شورای نگهبان ایران تدبیر نداشته است؟ نمی‌شود کشور را دست ۱۰، ۲۰ نفر داد و گفت که هر تصمیمی گرفتند ما تابع آنیم. نخیر، ملت ایران صاحب این کشور است».